

آیین گنوسی و تأثیرات آن بر عقاید عارفان مسلمان

فرشته جعفری*

محسن عامری**

چکیده

آیین گنوسی را کیشی عرفانی دانسته‌اند که دارای عقایدی تلفیقی است و فرقه‌های گوناگونی دارد، از جمله: مانویت، صابئین مندایی، شمعونیان، و مرقیونیان. دوران شکل‌گیری و ظهور و بروز این آیین را از قرن دوم پیش از میلاد تا قرن سوم میلادی دانسته‌اند. به عقیده گنوسیان، روح انسان در این دنیا اسیر است و راه نجات و رهایی او دستیابی به گنوسیس یا همان معرفت نجات‌بخش است، که فرستادگان الهی و منجیان آسمانی برای انسان به ارمغان می‌آورند و راه کسب این گونه معرفت اشراقات قلبی است. عده‌ای معتقدند آیین گنوسی بر فرهنگ و تفکر عارفان روزگار اسلامی تأثیراتی نهاده است. در این مقاله، نخست تاریخچه مختصری از این آیین می‌آوریم و به اصول اعتقادی آنان اشاراتی خواهیم داشت. سپس به تأثیرات این آیین بر عقاید عرفای مسلمان اشاره می‌کنیم. با بررسی صورت‌گرفته می‌توان پذیرفت که عارفان مسلمان در برخی عقاید از آرای گنوسی تأثیر پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: کیش گنوسی، عرفان اسلامی، آیین مانوی، عارفان مسلمان، معرفت.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق (نویسنده مسئول)

Fereshte.jafari7@gmail.com

** استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق mohsenamerishah@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲]

مقدمه

«گنوسیس» (gnosis) واژه‌ای یونانی است از ریشه هندواروپایی (gn-gno) به معنای دانش و معرفت، که آن را با «دانش» در انگلیسی (knowledge) و «معرفت» در سنسکریت (Jnana) هم‌ریشه می‌دانند (هالروید، ۱۳۸۷: ۹۷). کیش گنوسی گونه‌ای عرفان شرقی باقی‌مانده از ادیان قرون پیش از میلاد مسیح است که اوایل قرون میلادی رنگ مسیحی به خود گرفته و با عقاید ثنوی درآمیخته است.

اساس عقاید گنوسی بر معرفت اشراقی و سرّی است که انسان‌ها را به رهانندن روح از عالم مادی و رساندن آن به عالم بالا تشویق می‌کند و لازمه آن را زهد و امساک از نعمت‌های دنیوی می‌داند. «گنوس اصطلاحی معرفتی است که معطوف به جست‌وجوی نجات است و به واسطه کشف و عرفان نفس انسانی و علم الهی و علم حقایق همه اشیا، نجات را به شخص می‌آورد و در واقع خودش نجات است» (تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۴). کیش گنوسی بر پایه تضاد روح و ماده قرار دارد و از نظر آنها آفرینش جهان مادی به دست خدای بزرگ و متعال صورت نگرفته بلکه این آفرینش کار خدایی است که در مراتبی بسیار پایین‌تر از خدای متعال واقع شده است (بهار، ۱۳۸۸: ۷۵).

کیش گنوسی در حقیقت تلفیقی بود از عقاید فلسفی و مذهبی اشراقی یونانی و هلنیسم^۱ و الاهیات ایران و بابل و بین‌النهرین و سوریه، که اگرچه آغاز آن به آخرین قرون قبل از مسیحیت می‌رسد ولی شکل‌گیری کامل و انتشار آن به قرون دوم و سوم میلادی برمی‌گردد. اساس کیش گنوسی مبتنی بر مکاشفه و اشراق و معرفت اشراقی و ثنویت مبدأ، یعنی اعتقاد به دو اصل خیر و شر، است، که خلاص و نجات روح انسان از عالم شر و ماده، هسته اصلی عقاید گنوسی است، و بر اساس آن راه بازگشت روح به عالم نور عبارت است از معرفت به حقیقت، و زهد و امساک در دنیا (تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

فرقه‌های گنوسی با وجود آنکه در بعضی زمینه‌ها از جمله پیدایش عالم و هبوط و نجات انسان اختلاف نظر دارند، در مسائل بسیاری اشتراک عقیده دارند، از جمله: تأثیرپذیری از مذاهب اسراری و عقاید نجومی، تکیه بر معرفت نجات‌بخش و مخالفت با دین یهود. به عقیده زرین‌کوب، علی‌رغم اینکه عده‌ای عرفان را عکس‌العمل ذهن آریایی در مقابل اندیشه سامی می‌دانند این تعبیر درباره عرفان گنوسی صادق‌تر است و تفکر ضدسامی در این آیین غلبه دارد (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ب: ۱۰).

تاریخچه آیین گنوسی

آغاز شکل‌گیری مذهب گنوسی را قرن دوم میلادی دانسته‌اند، اگرچه عده‌ای معتقدند پیش از این تاریخ نیز گرایش‌های گنوسی در میان مذاهب مسیحی و یهودی وجود داشته است. آنها مبدأ این آیین را در ظلمات ایام مختفی می‌دانند (کریستین‌سن، ۱۳۷۵: ۷۰).

از آنجایی که بیشتر فرقه‌های گنوسی مسیحی‌اند تا اواخر قرن نوزدهم میلادی عقیده حاکم این بود که گنوستیسیزم منشأ مسیحی دارد. اما امروزه با کشف متون جدید و مطالعه آنها پی به این نکته برده‌اند که در حقیقت آیین گنوسی از یک قرن پیش از مسیحیت آغاز شده و به سبب نگاه خاص مسیحیت به عالم، در آن بستر مناسبی برای رشد یافته است. اما پس از آنکه آبای کلیسا این آیین را بدعت دانستند و آن را رد کردند، کیش گنوسی از قرن سوم میلادی به صورت کیش مانوی به حیات خود ادامه داد.

کیش گنوسی ابتدا در اسکندریه و سامره رشد کرد. در سامره، کیش گنوسی به رهبری شمعون مغ^۲ گسترش یافت. در قرن دوم میلادی، آیین گنوسی در اسکندریه به دست بازبلیدیس^۳ گسترش یافت، و والتین^۴ نیز یکی از بزرگ‌ترین مبلغان گنوسی در این دوران بود. هم‌زمان با این دو، مرقیون^۵ در محدوده حکومت امپراطوری روم رهبری آیین گنوسی را بر عهده داشت. این چهار تن، در حقیقت پایه‌گذار چهار فرقه مهم در آیین گنوسی بودند. با وجود آنکه کیش گنوسی در آیین مسیحیت نشو و نما یافت و ابتدا صبغه‌ای کاملاً مسیحی داشت، در این دوران مخالفت‌ها و حملات بسیاری از جانب گنوسی‌ها علیه مسیحیت صورت می‌گرفت و مرقیون بزرگ‌ترین دشمن کلیسای مسیحی در قرن دوم به شمار می‌رفت.

فرقه‌های گنوسی عمدتاً مسیحی‌اند، اما تعدادی فرقه غیرمسیحی نیز در میان آنان به چشم می‌خورد که بزرگ‌ترین آنان مانویان^۶ و صابئین یا منداییان^۷ هستند. مانویت را می‌توان آخرین فرقه گنوسی و تنها طریقه گنوسی دانست که به گونه بسیار گسترده‌ای انتشار، و مدت طولانی تداوم یافت. تاریخ مانویت از قرن سوم تا پانزدهم میلادی به درازا می‌کشد و دامنه آن حتی تا اروپا وسعت می‌یابد، چنان‌که کاتارها در شمال ایتالیا و جنوب فرانسه و بوگومیل‌ها در بلغارستان تحت تأثیر عقاید گنوسی مانوی بوده‌اند؛ و

مردم بخشی از چین نیز تا قبل از حمله مغول به ایران، پیرو کیش مانی بودند. در سده سیزدهم میلادی پیروان مانی به دست مغولان قتل عام شدند.

دین صابئین را نیز نوعی دیانت گنوسی دانسته‌اند که آمیخته با بعضی عناصر از آیین هلنیستی و پاره‌ای تعالیم نوافلاطونی است و تنها فرقه عرفانی قبل از اسلام است که هم خودش و هم آثار و کتب مذهبی‌اش تا امروز باقی مانده است (زرین کوب، ۱۳۸۹ ب: ۲۶۹). از قرن دوم میلادی، نفوذ آیین گنوسی در بخش ماورای اردن و سوریه تا قلب بین‌النهرین به وسیله فرقه‌های تعمیدی آغاز شد. از جمله این فرقه‌های تعمیدی، فرقه الخزایی است؛ فرقه‌ای با گرایش گنوسی یهودی و مسیحی که مانی دوران کودکی و نوجوانی خود را در میان آنها گذرانده و از آنان تأثیر پذیرفته بود. بدین ترتیب مانی با تأثیرپذیری از آنان در ناحیه بین‌النهرین یکی از مهم‌ترین فرقه‌های آیین گنوسی را بنیان نهاد. «مانویت نمایانگر روحانی‌کردن حاد آیین گنوسی الخزایی است، به‌علاوه یک عنصر اصلی دیگر که عبارت از درکی کاملاً نوین از انجیل‌ها و آثار پولس^۱ است» (دکره، ۱۳۸۳: ۵۸). آیین مزدک را نیز، عده‌ای گنوسی دانسته‌اند. از جمله عقاید گنوسی مزدکیان، مسئله نجات روح از ماده است و اعتقاد به دو اصل روشنی و تاریکی؛ همچنین عقیده به خدای متعالی که در آفرینش و امور جهان دخیل نیست (بهار، ۱۳۸۸: ۹۴).

درباره ریشه‌های آیین گنوسی، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای ریشه‌های آن را در عقاید ایران باستان جست‌وجو کرده‌اند و عده‌ای دیگر آن را بیشتر متأثر از عرفان یهودی دانسته‌اند. اما با بررسی عقاید گنوسی می‌توان نتیجه گرفت که این آیین نیز التقاطی است، و ترکیبی است از آرا و اندیشه‌های مختلف، به‌ویژه اندیشه‌های شرقی همچون ثنویت ایرانی و عرفان یهودی و نجات‌شناسی ایرانی - مسیحی، باورهای افلاطونی و نوافلاطونی، فلسفه هلنی و ... محمد معین معتقد است:

حکمت گنوسی معجونی از معتقدات نوافلاطونی و شرقی درباره اخلاق و کائنات بود و در عین حال با آیین یهودی و مسیحی ارتباط و جنبه دینی داشت، ولی چون با اصول جزمی و شرابع و قوانین مبارزه می‌کرد، از دین کلیسا باز شناخته می‌شد. گنوستیسیم ادیانی را که به صورت دستگاه و سازمان دنیوی قهاری درآمده بودند مایه انحطاط می‌شمرد (معین، ۱۳۳۶: ۳۴۷-۳۵۱).

به گفته زرین کوب، مذهب گنوسی زاییدهٔ مجادله بر سر مسئلهٔ شر بوده است: «وقتی فرد گنوسی دنیای خود را در محاصرهٔ بدی و زشتی می‌بیند، خویشتن را غریب و زندانی در چنین دنیایی احساس می‌کند؛ لذا حسرت دنیایی آکنده از نور می‌خورد و بر ضد دنیای ظلمانی قیام می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۹۰ الف: ۲۳).

اگرچه کوئیسپل (Quispel) در مطالعات خود، بر ریشهٔ یهودی برخی آموزه‌های گنوسی تأکید می‌کند، و آن را متأثر از یهودیت اسکندرانی می‌داند، اما به عقیدهٔ هانس یوناس آیین گنوسی صرفاً حاصل فرهنگ و دین یهودی یا ادیان ایرانی، مصری یا یونانی نیست، بلکه ترکیب و التقاطی است از فرهنگ غرب، یعنی دنیای یونانی اطراف دریای اژه، و فرهنگ شرق، یعنی تمدن‌های قدیمی مصر و ایران و هند (Jonas, 1991: 33).

تا پیش از کشف متون نجع حمادی^۹ و چند اثر دیگر گنوسی در مصر، اطلاع محققان از کیش گنوسی فقط از طریق گزارش‌ها و ردیه‌هایی بود که مخالفان و بدعت‌شناسان مسیحی علیه این کیش نوشته بودند. آثار کشف‌شده در نجع حمادی، آثار باقی‌مانده گنوسیان است؛ شامل ۱۳ نسخهٔ پاپیروس قدیمی و حاوی حدود ۵۰ متن که به باور محققان، این متون، جزء اولین نوشته‌های گنوسی بوده است که ۱۶ قرن پیش، وقتی گنوسیان با مخالفت کلیسای ارتدوکس مواجه شدند، آنها را پنهان کردند تا از خطر نابودی در امان بماند.

بسیاری از محققان پس از کشف متون نجع حمادی معتقدند یهودیت غیرستنی (heterodox) نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و توسعهٔ فرّ ق گنوسی ایفا کرده است (ایلخانی، ۱۳۷۴: ۱۶-۳۱). چنان‌که پیش از این اشاره شد، بسیاری از منابع تحقیق در کیش گنوسی، آثاری است که در حقیقت مخالفان این آیین در مخالفت و رد گنوسی‌گری نوشته‌اند؛ از آن جمله رساله‌هایی است که آبای کلیسا و بزرگان آیین مسیحی در رد کیش گنوسی و مانوی نگاشته‌اند. اما پس از کشف متون نجع حمادی و به‌ویژه از قرن هجدهم میلادی در اروپا پژوهش درباره کیش گنوسی آغاز شد و در قرن نوزدهم شکل جدی‌تری به خود گرفت. از مهم‌ترین افرادی که در اروپا در زمینه کیش گنوسی تحقیقات مفصلی داشته‌اند می‌توان از هانس یوناس (Hans Jonas)، مورخ آلمانی، نام برد که یکی از پایه‌گذاران شیوه جدید در مطالعات گنوسی بود. همچنین، پژوهشگرانی چون

پاژل (Elaine Pagels)، جورج مکری (Georg MacRae)، آرتور داربی ناک (Arthur Darby Nock) و ... دست به بررسی جنبه‌های مختلف اعتقادی و باورهای گنوسی زدند. متون مانوی نیز از منابع بسیار مهم برای شناخت بهتر کیش گنوسی است. در اواخر قرن هشتم میلادی، پیداشدن اوراق متون مانوی در ناحیه تورفان به زبان‌های فارسی، سغدی، ترکی قدیم و چینی باب تازه‌ای در مطالعات مانوی‌شناسی گشود. امروزه آثار فراوانی درباره دین مانی نوشته شده که بیشتر این آثار به زبان‌های اروپایی است و محققان بزرگی چون گوستاو فلوگل (Gustav Flugel)، هنینگ (Max Henning)، مری بویس (Mary Boyce)، گئو ویدنگر (Geo Widengren) و ... نوشته‌اند.

آرا و عقاید گنوسیان

از مسائل مهم آیین گنوسی رسیدن به «معرفت» است. از این‌رو این مکتب را «ادریه»^۱ نامیده‌اند. به عقیده ایلخانی، بیان عقیده‌ای واحد برای مذهب گنوسی مشکل است. زیرا فرق گنوسی متعدد بودند و در سرزمین‌های متعدد و گوناگون می‌زیستند و گاهی عقاید خود را در هاله‌ای از اساطیر قرار می‌دادند و به آن شکلی رمزگونه می‌بخشیدند (همان: ۱۶-۳۱).

گنوستیسیم با پرسش‌های اساسی درباره وجود یا زندگی دنیوی سر و کار دارد: اینکه ما از کجا آمده‌ایم؟ و به کجا می‌رویم؟ (Jonas, 1991: 334). «گنوسیست‌ها از یک گونه ثنویت (دوئالیزم) آغاز سخن کرده و روح را اساساً از جسم جدا دانستند و گفتند عالم ماده آن‌قدر پلید و ناپاک است که شأن خداوند عالم نیست، چنین مخلوق ناپسندی را به وجود آورد» (ناس، ۱۳۹۰: ۶۲۸). این جهان و عالم مادی، در نتیجه خطایی بنیادین در بخشی از فوق کیهان، از موجودی الهی به نام سوفیا به وجود آمده است. طبق اساطیر گنوسی، آفرینش انسان بر روی زمین ناشی از این بود که سوفیا، آرزو کرد استعداد ذاتی خود را برای آفرینش بدون تأیید شریک و همسر الهی خود عملی کند. طبق برخی دیگر از عقاید گنوسی، جهان مادی نه به دست خدای متعال بلکه به دست خدایی پست و شریر به نام دمیورژ (Demiurge)، یعنی همان خدای یهودیان، آفریده شده است. بنا بر عقاید گنوسی، آفرینش جهان نتیجه هبوط و جدایی روح از الوهیت خویش است. برخی حوادث منجر به این می‌شود که انسان از اصل آسمانی

خویش دور افتد و جایگاه اصلی‌اش را فراموش کند و بازگشت به این اصل آسمانی که گاهی از طریق وحی به او افزوده می‌شود، مهم‌ترین اندیشه گنوسیان است؛ «بارقه‌ای ایزدی که از قلمرو الوهی منشعب شده، در وجود انسان در جهان سرنوشت افتاده و نیاز به آگاهی و هوشیاری دارد که این آگاهی از طریق جفت آسمانی شخص صورت می‌گیرد و سرانجام به رستگاری منتهی می‌شود» (Hanegraaff, 2006: 404).

در نجات‌شناسی گنوسی، افلاک و ستارگان و سیارگان نقش مهمی در نجات روح انسان دارند؛ لذا در ادیان مختلف گنوسی، اساطیر کیهان‌شناسی و خرافات فراوانی یافت می‌شود. به‌علاوه، در اعمال و عبادات دینی پیروان این فرقه‌ها، اوراد و عزایم نقش اساسی دارند. گنوسی‌ها معتقدند با بهره‌گیری از معرفت نظری و انجام دادن مناسک و شعائر سرّی و رازآمیز می‌توان بر فرشتگانی که در خلق جهان هستی با خالق آن همکاری داشته‌اند، دست یافت و از آنان برخی اسرار را آموخت.

بسیاری از پژوهشگران معتقدند کیش گنوسی، آمیخته با بدبینی است و اساطیر سوزناک، پایه و اساس باورهای آن را شکل داده است. اما گرانت (Robert McQueen Grant)^{۱۱} با این نظر مخالف است و آن را برداشتی از بیان آبای کلیسا می‌داند که به هنگام مخالفت با آیین گنوسی آن را همواره مجموعه‌ای از اساطیر نابودگر و دروغین نامیده‌اند. به این ترتیب منظور ایشان از دروغین، لزوماً غم‌انگیز بودن داستان‌های گنوسی نیست، بلکه مانند تراژدی که ممکن است داستانی غیرواقعی باشد، اساطیر گنوسی نیز داستان‌هایی غیرواقعی نامیده شده‌اند (Grant, 1954: 36-45).

اگرچه آیین‌های گنوسی در دامان آیین مسیحیت رشد کردند اما گنوسیان در برخی عقاید جزء مخالفان مسیحیت بودند. از جمله عقایدی که باعث مخالفت آبای کلیسا با کیش گنوسی شد، یکی این بود که گنوسی‌ها عالم را آفریده‌اند و خدای متعال می‌دانستند. آنان یهوه، خدای تورات را موجودی اسفل می‌دانستند که آفریننده جهان مادی است و به تورات ایمان نداشتند. نیز معتقد بودند عیسی در واقع متولد نشد و آلام و دردها را تحمل نکرد و وفات نیافت (ناس، ۱۳۹۰: ۶۲۹).

به عقیده آنان، عیسی، موجودی الاهی و جاوید بود که پیش از پیدایش جهان در میان گروهی از مجردات ازلی مرکب از دو جنس اناث و ذکور زندگی می‌کرد. در آن دوره، ذات مقدس باری‌تعالی از این دنیای مادی پر از شر به‌کلی دور بود، و در درجه

پایین‌تر از او، قوای روحانی ازلی قرار داشتند، از جمله قوه خالق عالم مادی، که در تورات «یهوه» نامیده می‌شود. چون عیسای رؤف و مهربان، مشاهده کرد که در زمین فساد و گمراهی به حد کمال رسیده است، نقابی از جسم و پیکر انسانی بر خود آراست، و به روی زمین آمد و آدمیان را که با عالم ماده و اجسام پلید خود در تنازع بودند تعلیم داد که به وسیله ریاضت و زهد جسم خود را مهار کنند و برای فکر و ضمیر، خردی جاوید حاصل کنند و خود را از بند و زنجیر عالم ماده رها سازند و موجودی علوی و مجرد شوند و به نعمت بقا و ابدیت نائل گردند (همان: ۶۲۸-۶۲۹).

نفوذ اندیشه‌های گنوسی در میان مسلمانان

ظهور و بروز عقاید گنوسی در میان مسلمانان از اواخر قرن اول هجری آغاز شد. احتمالاً یکی از راه‌های نفوذ اندیشه‌های گنوسی در میان مسلمانان، کیش مانویت بوده که از قرن سوم تا نهم میلادی از نواحی چین تا روم نفوذ بسیار گسترده‌ای داشته است. علاوه بر آنان، مندائیان نیز در اشاعه آرای گنوسی و هرمسی در میان مسلمانان نقش مهمی داشتند. آرای گنوسی از طریق سوریه، بین‌النهرین و آسیای صغیر به عرفان ایرانی-اسلامی رسوخ یافت. اسماعیلیه اولین گروه از مسلمانان هستند که در قرن نهم میلادی در پی‌ریزی اندیشه‌های خود از گنوسی‌ها و مانویت تأثیر پذیرفتند. اندیشه‌ها و اسطوره‌های گنوسی به احتمال قوی از طریق موالی که در دوران بنی‌امیه به اسلام گرویده بودند و در کوفه سکونت داشتند به غلات شیعه و اسماعیلیه منتقل شد (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۳۵).

در اندیشه‌های اخوان‌الصفای می‌توان ذوق گنوسی را مشاهده کرد. در رسائل اخوان‌الصفای تعالیمی وجود دارد که شباهت بسیاری با تعالیم گنوسی دارد؛ از جمله اعتقاد به محبوس بودن روح انسان در عالم جسمانی و ملزم بودن انسان به شکستن این زندان و قیود جسمانی؛ و تشابه بین عالم و انسان از آن جهت که در هر دو نفس واحدی است که قوای آن در تمام اعضا جاری است. رسائل و نوشته‌های اخوان‌الصفای نقش چشمگیری در انتقال میراث گنوسی ایران عهد ساسانی به ایران عهد اسلامی داشته است.

نیکلسون معتقد است با وجود آنکه شواهد چندان روشنی در دست نیست، جایگاه برجسته نظریه معرفت در اندیشه صوفیان اوایل، از تماس آنان با آیین گنوسی حکایت دارد (نیکلسون، ۱۳۸۲: ۵۲). مراد صوفی از «معرفت» همان «گنوسیس» حکمای یونانی است؛ یعنی شناخت بلاواسطه خداوند بر مبنای مکاشفه و اشراق. چنین معرفتی به دنبال فرآیند ذهنی و عقلی حاصل نمی‌شود، بلکه به اراده خداوند وابسته است و فقط به کسانی عطا می‌کند که آنها را مستعد و لایق دریافت معرفت کرده است (جعفری، ۱۳۹۲: ۶۷).

یکی از مسائلی که می‌توان آن را عامل مشترک میان عرفان اسلامی و آیین گنوسی دانست اعتقاد به معرفت نجات‌بخش است. اساس عقاید گنوسی بر معرفت اشراقی و مکاشفه و عقاید ویژه تکوینی بود که انسان‌ها را به رها کردن روح از عالم مادی و رساندن آن به عالم بالا تشویق می‌کرد و لازمه آن را زهد و امساک از نعمت‌های دنیوی می‌دانست. به عقیده گنوسیان، روح انسان عنصری است آسمانی و ازلی که در جسم و دنیای مادی اسیر شده، اما انسان گوهر وجودی خویش را فراموش کرده و اصل الهی خویش را از یاد برده است؛ رسالت انسان در این جهان آزاد کردن این روح است، و فقط به وسیله گنوسیس و معرفت می‌تواند به شناخت این گوهر درونی دست یابد و به رستگاری نائل شود.

در تعالیم اهل حق نیز رنگ گنوسی به چشم می‌خورد. «به نظر می‌رسد در فاصله بین عهد آل بویه و مغول، عقاید گنوسی، که بعدها به نام عمومی مذاهب اهل حق خوانده شده‌اند، در نواحی بین دیاله و کرخه و مخصوصاً در بین اکراد گورانی و طوایف لر انتشار قابل ملاحظه‌ای داشته است» (زرین‌کوب، ۱۳۹۰ ب: ۲۰۵). اهل حق، که مسامحتاً علی‌اللهی خوانده می‌شوند در حقیقت فرقه‌ای عرفانی بوده‌اند که غیر از تصوف و حکمت اشراقی، عناصری از عقاید یهود و مجوس و مانویه را با بعضی از اجزای افکار و تعالیم شیعه و غلات به هم آمیخته بوده‌اند و رفته‌رفته صبغه تصوف در آیین آنها قوی‌تر شده است. به عقیده اهل حق، خداوند هفت تجلی دارد، که در هر تجلی وجود او لباس تازه می‌پوشد و چهار ملانکه که یاران چهار ملک خوانده می‌شوند در هر تجلی با او همراه‌اند (همو، ۱۳۸۹ الف: ۹۷).

علی‌نقی منزوی در مقدمه‌ای که بر نامه‌های عین‌القضات نوشته، معتقد است ایرانیان خاور دجله تا سند در دو قرن سکوت با حفظ گنوستیسیزم پدران خود، که الهام‌گرفته

از ودا و اوستا بود، مسلمانی را می‌پذیرفتند و هنگام مسلمان شدن، مذهب‌های گنوسیستی اسلام، مرجئی، جهمی، قدری، راوندی، معتزلی، شیعی را بر مذهب دولتی سنی ترجیح می‌دادند (مقدمه منزوی بر: عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۷: ۴۴).

به اعتقاد مهرداد بهار، آیین گنوسی و عرفان مانوی بر تفکر عارفان روزگار اسلامی تأثیری شایان گذاشته است و پیوندهای عمیقی میان این دو بخش از تاریخ عرفان در آسیای غربی دیده می‌شود. گرایش‌های زروانی، مهری و مانوی شالوده‌های عرفانی داشته‌اند و هر یک تأثیرات ژرفی بر فرهنگ ایرانی گذاشته‌اند (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۹).

از آثار گنوسی عصر اسلامی می‌توان از رساله *ام‌الکتاب*^{۱۲} اثر یکی از غلات شیعی کوفی نام برد، که مضمون آن کشف و شهودی عرفانی است. علاوه بر آن، کتاب *الکشف*^{۱۳} یکی از مهم‌ترین آثار اسماعیلیه درباره جهان شناخت و تکوین جهان به روایتی گنوسی است (الباده، ۱۳۷۳: ۶۰). تعلیمات و نوشته‌های عین‌القضات نیز صبغه‌ای گنوسی داشت. در قصیده «عینیه» ابن‌سینا نیز رنگ گنوسی به چشم می‌خورد. این قصیده در حقیقت تعبیری است از غربت و اسارت روح در عالم جسم (نک: رئوفی‌مهر، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱). *قصه الغریبه الغریبه* سهروردی نیز رمزی است از احوال روح و غربت و اسارت آن در شهر بند جسم که مضمونی گنوسی است.^{۱۴}

به عقیده نیکلسون، موضوع اعتقاد به اسم اعظم از عقاید مأخوذ از حکمای گنوسی است. او واژه «صدیق» را که صوفیان پیشین به کاملان روحانی خود اطلاق می‌کردند وام‌گرفته از مانویان می‌داند. نیز اصطلاح «هفتاد هزار حجاب»^{۱۵} را که متأخران صوفیه در کلمات خود آورده‌اند، به روشنی دارای نشانه‌های کیش گنوسی می‌داند (نیکلسون، ۱۳۸۲: ۵۳). تحقیر نفس و سوءظن به آن و اعتقاد به کثرت شرور در عالم راه، که از اصول عقاید فرقه ملامتیه است، می‌توان متأثر از عقاید گنوسی دانست. از دیدگاه گنوسیان، این جهان سراسر شر و پلیدی است و عموماً اخلاقیات گنوسی در خصومت با جهان است و هر گونه رابطه با دنیا را تحقیر می‌کند.

گنوسی‌ها ارضای نیازهای غریزی و اولیه جسم را که به ازدواج می‌انجامد نکوهیده و ناپسند می‌دانند. زیرا ازدواج موجب تولد انسان‌های دیگر و اسارت بیشتر بارقه‌های الهی در زندان ماده می‌شود و دنیای مادی و حکمرانی شیطان رونق بیشتری می‌گیرد. از این رو کیش‌های گنوسی بر زهد و ریاضت شدید تأکید دارند. اکثر گنوسیان به زهد

و رهبانیت متمایل بودند و عقیده داشتند باید از دنیا و هر چه رنگ و بوی دنیوی دارد، دوری جست.

زهد و ریاضت اساس عملی همه مسالک عرفانی است که به دنبال راهی برای شناخت خداوند و رای راه عقل و علوم دنیوی هستند. نزد گنوسیان، شرط رسیدن به گنوسیس، ترک دنیا و لذات مادی است و فقط زهاد قادر به انجام دادن این کار خواهند بود. علت گرایش به زهد نزد گنوسی‌ها، ثنویت روح و جسم و تقابل این دو با هم در عقاید ایشان است. آنان جسم را آفریده خدای شر و مربوط به دنیای تاریکی می‌دانند که با روح که از عالم نور است، در تضاد و تقابل است. پس با بی‌توجهی به نیازهای جسم و برگزیدن زهد و امساک باید آن را ریاضت داد تا به معرفت حقیقی دست یابیم.

مانی به پیروانش می‌آموخت که راه گریز از ظلمت به روشنایی، حفظ روح از تمام آلودگی‌های جسمانی و اعراض از دنیا است. مانویان می‌گفتند کسی که می‌خواهد به این کیش درآید باید آزمایشی از نفس خود کند، و اگر دید به فرونشاندن شهوات و حرص توانایی دارد، و می‌تواند از خوردن گوشت و شراب و از نکاح با زن و آزار و ... دست بردارد، به این کیش درآید، و اگر چنین توانایی‌ای ندارد از گروش به آن خودداری کند (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۵۹۲).

عده‌ای از محققان میل به زهد و فقر را در میان متصوفه تقلیدی از زهد مانوی دانسته‌اند. صوفیه نیز علاقه به دنیا را منشأ هر خطیئه می‌دانند و ترک دنیا را سرچشمه هر خیری. زهد به معنای انصراف از خوبی‌ها و خیرات این دنیا در برابر به دست آوردن خوبی‌ها و خیرات آن جهان و رضایت خداوند است. به عقیده عارف، «هر که را بنیاد زهد استوار نباشد دیگر کردارهایش درست نیست، چه دوستی دنیا سرآغاز تمامی خطاها است و دوری از دنیا سرآغاز تمامی نیکی‌ها و طاعت‌ها» (ابونصر سراج، ۱۳۸۲: ۱۰۰). در شرح تعرف آمده:

بدان که زهد اصل همه چیزها است و اصلی است همه احوال‌های پسندیده را، و اول مقامی از مقام‌های مریدان زهد است. هر که این اصل استوار کرده باشد بنای همه کارها بر او درست آید. و هر که اصل زهد استوار نکرده باشد بنای دیگر احوال بر او درست نیاید، از بهر آنکه پیغمبر علیه السلام گفته است: حب الدنيا رأس کل خطیئه. چون دوستی دنیا سرّ جمله گناهان است، ترک دنیا سرّ

جمله طاعت‌ها باشد. و نیز چون دنیا ملعونه حق است، و ملعونه نباشد مگر نفریده و رانده و دورکرده و با دورکرده دوست صحبت‌کردن و درساختن از دوست دوری باز آرد» (مستملی، ۱۳۶۳: ۱۲۱۹).

آیین مانوی نیز در فرهنگ و اعتقادات ایرانیان و جهان اسلام تأثیراتی بر جای نهاده که این تأثیر از اواخر قرن سوم میلادی، یعنی پس از محکومیت و قتل مانی، آغاز شده است. واکنش‌های شدید مسلمانان، به‌ویژه اعراب مسلمان، به اندیشه‌های مسلک مانوی، که آنان را زنادقه می‌نامند، نشان‌دهنده تأثیر شدید تفکرات مانوی در میان مسلمانان در قرون اولیه اسلامی است. ویدنگرن معتقد است تفکر از طریق اعداد، علم نجوم، ادای آداب دینی و همه گونه‌های مختلف علم شبه‌روان‌شناسی از طریق مانویت به اسلام انتقال یافته است (ویدنگرن، بی‌تا: ۱۷۹). عده‌ای، اباحی‌گری را تأثیرپذیرفته از کیش مانوی می‌دانند. عده‌ای نیز معتقدند در طریقه ملامتیه، برخی از عقاید مانوی رخنه کرده است (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۷۰).

عده‌ای از محققان معتقدند صوفیه در بسیاری از آرای نظری و سنن عملی از مانویت تأثیر پذیرفته‌اند، که علت آن را می‌توان وجود شباهت و مشترکات فراوان میان آرا و عقاید و آداب عملی این دو دسته دانست؛ از جمله دوره‌گردی و تجرد و علاقه به موسیقی و سماع و اعتقادات مربوط به نور و ظلمت و بدبینی به دنیا و نعمت‌های دنیوی و تقی‌زاده در مطالعات خود در زمینه مانی‌شناسی به این نکته اشاره کرده که بسیاری از تعالیم صوفیه شباهت به آداب مانویان دارد و بعید نیست که یکی از ریشه‌های تصوف طریقه‌های گنوستیک، و از آن جمله آیین مانوی، بوده باشد (تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۳۳).

عده‌ای معتقدند اندیشه انسان کامل از معتقدات گنوسی تأثیر پذیرفته است. تور آندره (Tor Andrea) بر این گمان است که تکامل فکر «انسان کامل» در اسلام، به نحوی با نظریه امامت در نزد شیعه مربوط است. به نظر وی، از رهگذر تشیع، اندیشه گنوسی وارد جهان اسلام شده، و با مسئله ولایت و امامت پیوسته، و مفهوم انسان کامل را در عرفان اسلامی تحقق بخشیده است. آندره اعتقاد مردم باستان را به «نبی صادق» پایه و اساس تفکر انسان کامل در اسلام می‌داند. زیرا بر مبنای این اعتقاد، نبی صادق شخصی

بوده است ازلی که روحانیت او در سلسله انبیا به میراث از شخصی به شخص دیگر انتقال می‌یابد (مایل هروی، ۱۳۷۴: ذیل «انسان کامل»). انسان کامل در عقیده صوفیان یادآور عقیده «انسان نخستین» در آیین گنوسی است. انسان نخست، در آیین‌های گنوسی ذاتی پاک و ازلی است که از ذات پروردگار سرچشمه گرفته و از ماده جدا است، و هنوز به واسطه درآمیختن با ماده آلوده نشده و از سوی پروردگار برای نجات سرزمین روشن از پلیدی شر به سرزمین تاریکی وارد می‌شود. به عقیده زرین‌کوب، اعتقاد به سلسله‌مراتب اولیا، که در رأس آنها قطب قرار دارد، به احتمال قوی مأخوذ است از آنچه نزد گنوسی‌های مسیحی سابقه داشته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۹ الف: ۹۳).

دیدگاه مخالفان تأثیرپذیری

با وجود تأثیر اعتقادی گنوسیان در میان عقاید عرفای مسلمانان، عده‌ای از محققان با هر گونه تأثیرپذیری عرفان اسلامی از آیین‌ها و عرفان‌های دیگر مخالف‌اند و معتقدند عرفان اسلامی سرچشمه‌ای جز اسلام ندارد و تصوف را لب و عصاره قرآن، اسلام و احادیث پیامبر (ص) می‌دانند، اما عده‌ای دیگر معتقدند هرچند ریشه‌ها و منشأ اصلی تصوف اسلامی در سیره و احادیث پیامبر اسلام (ص) و آیات قرآن است، اما صوفیان مسلمان از آیین زرتشت، مذهب مانی، اندیشه‌های نوافلاطونی، هندی، بودایی، مسیحی و گنوسی نیز نکاتی اقتباس کرده‌اند و مذهب جدیدی ساخته‌اند که ملائم طبع همه انسان‌ها و مخالف تعصبات است. هانری کربن معتقد است: «گنوس شیعی به طور اعم و گنوس اسماعیلی به طور اخص نمی‌تواند تنها تداوم گنوس کهن پنداشته شود، بلکه راهی را طی می‌کند که منحصرأ از آن خود است؛ مضامینی را کنار می‌گذارد و در عین حال مضامین کاملاً شناخته‌شده دیگر را جذب و دگرگون می‌کند» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۵).

منزوی، برخلاف آن دسته از خاورشناسان که گنوستیسیم اسلامی را از گنوستیسیم مسیحی متأثر می‌دانند، معتقد است گنوستیسیم اسلامی بر قوس صعود تکیه دارد؛ یعنی هر انسانی می‌تواند از راه ریاضت و تعلیم، از مادیات بکاهد و به معنویات بیفزاید، تا به مقامی برسد که جز خدا نبیند. اما گنوستیسیم مسیحی مبتنی بر قوس نزول و تجسد

لاهورت در ناسوت است؛ آن هم فقط برای یک تن به نام مسیح. از سوی دیگر، توحید گنوسیست‌های مسلمان اشراقی است، حال آنکه گنوستیسیم مسیحیت به توحید عددی یهودی نزدیک‌تر است (منزوی، در: عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۴۹).

نتیجه

از آنجایی که عرفان همچون دین ناشی از فطرت آدمی است، وجود تشابهات در عرفان‌های گوناگون اجتناب‌ناپذیر است. برخی از این شباهت‌ها ناشی از توارد اندیشه‌ها است. برخی را هم می‌توان ناشی از تأثیرپذیری آیین‌ها از یکدیگر دانست. مشترکات بسیاری در میان مذاهب عرفانی جهان، از جمله عرفان اسلامی و گنوسی به چشم می‌خورد. با وجود آنکه عده‌ای از محققان، عرفان و تصوف ایرانی-اسلامی را به طور کامل متأثر از عرفان مانوی یا کیش گنوسی یا سایر آیین‌های عرفانی می‌دانند، باید پذیرفت که اندیشه‌های عرفانی اسلامی نشئت گرفته از تعالیم اسلام و قرآن است. با این حال از تأثیر آرا و عقاید ملل دیگر، به‌ویژه آرا و عقاید گنوسی برکنار نبوده است؛ و با بررسی دیدگاه این دو آیین بزرگ می‌توان به مشترکات فراوانی دست یافت.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود از هلنیزم فلسفه و تفکرات اشراقی و گنوسی یونانی بعد از اسکندر است (تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۸).
۲. شمعون مغ در قرن اول میلادی در عهد امپراطوری کلادیوس ظهور کرد. او را پدر کیش گنوسی شمرده‌اند.
۳. بازپدید در قرن دوم در انطاکیه ظهور کرد و همچون سایر گنوسی‌ها با آیین یهود مخالف بود. کتاب عهد قدیم را به کلی رد می‌کرد. در اسکندریه با والتین ملاقات کرد. والتین عقاید او را پذیرفت و با خود به روم برد.
۴. والتین، در حدود ۱۰۰ م. در مصر زاده شد. وی مسیحی بود، اما به دلیل عقاید گنوسی، آبی کلیسا او را بدعت‌گذار قلمداد می‌کردند.
۵. مرقیون (متوفی به سال ۱۶۰ م.) اهل سینوپ در آناتولی در کنار دریای سیاه. او ابتدا به آیین مسیحیت گروید اما مدتی بعد با اصول پذیرفته‌شده آیین مسیحیت مخالفت کرد. وی، برخلاف سایر گنوسی‌ها، راه رستگاری را ایمان می‌دانست.
۶. آیین مانوی که مانی آن را در قرن سوم میلادی بنیان نهاد، آیینی است گنوسی که جزء فرقه‌های عرفانی به شمار می‌رود.

۷. صابئین که به نام‌های مختلفی (از جمله: مغتسله، مندائی، نصورایی، صابة البطایح) خوانده می‌شدند، از اردن به سواحل فرات و دجله و بین‌النهرین، ناحیه‌ای که به میسان معروف است، مهاجرت کردند. آنها یحیای تعمیددهنده را مقتدای خود می‌دانستند. چون یکی از اصول اعتقادی آنان غسل کردن و شست‌وشو در آب جاری بود به این نام مشهور شده‌اند. اما آنان خود را مندایی می‌خوانند؛ «مندا» واژه‌ای است از زبان آرامی شرقی به معنای ادراک، شناخت و عرفان.
۸. پولس از حواریون مسیحی اهل طرسوس (از شهرهای یونان قدیم) است که در سال ۳۷ م. آیین مسیحیت را پذیرفت و به تبلیغ برای آیین مسیحیت پرداخت. مرقیونی‌ها انجیلی ویژه خود داشتند که آن را به پولس منسوب می‌کردند.
۹. نجع حمادی نام شهر و شهرستانی در استان قنا در مصر است. در سال ۱۹۴۵، در نزدیکی این شهر و در زمینی کشاورزی، یکی از روستاییان مصری به نام محمد السمان، کوزه‌ای حاوی ۱۲ طومار کشف کرد که در آن اناجیل و کتب گنوستیک اغلب مربوط به قرن سوم و چهارم میلادی موجود بود.
۱۰. «ادریه» ترجمه تحت‌اللفظی واژه «گنوس» است؛ فلسفه‌ای که پیروان آن مدعی بودند معرفت تام به ذات و صفات الهی دارند (دهخدا، ۱۳۸۹).
۱۱. رابرت گرانت مک‌کوئین، متولد ۱۹۱۷، دین‌پژوه آمریکایی.
۱۲. *ام‌الکتاب* رساله‌ای است که عده‌ای آن را از کتب سرری و مقدس اسماعیلیه می‌دانند (نک: *ام‌الکتاب*، ۱۳۹۲).
۱۳. این کتاب مجموعه‌ای است از شش رساله شامل تأویل باطنی آیاتی از قرآن که آن را به جعفر بن منصور الیمن، از داعیان اسماعیلی اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، نسبت می‌دهند (نک: جعفر بن منصور الیمن، ۱۴۰۴).
۱۴. در *قصه الغریبه الغربیه* قهرمان داستان از مشرق به مغرب تبعید می‌شود که شهر «قیروان» نمادی از آن است. قهرمان در آن شهر به زنجیر کشیده می‌شود و او را در چاهی می‌افکنند. در آن چاه دچار فراموشی می‌گردد تا آنکه هدهدی از خانواده کودک پیام می‌آورد که باید بی‌درنگ به راه افتد. قهرمان به جست‌وجو می‌پردازد. در جست‌وجوی خاور به کوه قاف می‌رسد و در آنجا با فرشته نجات‌بخش دیدار می‌کند. این داستان تمثیلی است در بیان غفلت و فراموشی روح انسان در جهان مادی که سرانجام دستی غیبی این روح فراموشکار را درمی‌یابد و او را به رستگاری می‌رساند. در آثار گنوسی نیز داستانی وجود دارد با عنوان ترانه مروارید که بیانگر تبعید روح انسان است (برای آشنایی بیشتر با مفاهیم نمادین *قصه الغریبه الغربیه* نک: سه‌روردی، ۱۳۸۰؛ پورنامداریان، ۱۳۹۰).
۱۵. «میان خداوند، حقیقت واحد، و عالم جسم و ماده هفتاد هزار حجاب است. هر نفسی پیش از تولد از درون این هفتاد هزار حجاب می‌گذرد. نیمه درونی حجاب‌ها نور و نیمه برونی ظلمت است. نفس در سیر به سوی وجود از هر حجاب نوری که می‌گذرد یکی از صفات الهی را فرو می‌نهد و از هر حجاب ظلمتی که می‌گذرد به یکی از صفات دنیوی متصف می‌شود. بدین‌سبب، کودک گریان به دنیا می‌آید، چه نفس به گونه‌ای غریزی و علم فطری از جدایی خود از خداوند آگاه است. کودک در خواب بدان جهت می‌گرید که نفس خاطره‌ای از آنچه را از دست داده به یاد می‌آورد. از سوی دیگر، گذر از حجاب‌ها نسیان می‌آورد و به همین خاطر انسان را انسان می‌نامند. اکنون نفس، چون همیشه، تخته‌بند تن است و با این پرده‌های ضخیم از خداوند دور مانده است» (نیکلسون، ۱۳۸۲: ۵۳).

منابع

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). *الفهرست*، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- ابو نصر سراج، عبد الله بن علی (۱۳۸۲). *اللمع فی التصوف*، تصحیح: رینولد نیکلسون، ترجمه: مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۱). *اسطوره آفرینش در آیین مانوی* (ویراست دوم با گفتاری در عرفان مانوی)، تهران: کاروان.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۹/۹/۵). «نگاهی نو به فرهنگ ایرانی: با یادکردی از مهرداد بهار»، در: *نشریه همشهری*.
- ام الکتاب (۱۳۹۲). *ویرایش ولادیمیر ایوانف؛ به کوشش: ب. بی‌نیاز، کلن: پویا*.
- ایلخانی، محمد (۱۳۷۴). «مذهب گنوسی»، در: *معارف*، ش ۳۴ و ۳۵، ص ۱۶-۳۱.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۸). *ادیان آسیایی*، تهران: چشمه، چاپ هشتم.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰). *عقل سرخ: شرح و تأویل داستان‌های رمزی سهروردی*، تهران: سخن.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۸۳). *مانی‌شناسی: پژوهش‌ها و ترجمه‌ها*، به کوشش: ایرج افشار، تهران: توس.
- جعفر بن منصور الیمین (۱۴۰۴). *الکشف*، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
- جعفری، فرشته (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی آیین گنوسی و عرفان اسلامی*، پایان‌نامه دکتری، استادان راهنما: علی محمد سجادی، احمد خاتمی، استادان مشاور: محمد غلام‌رضایی، ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی.
- جلالی نایینی، محمدرضا (۱۳۸۴). *ثنویان در عهد باستان*، تهران: طهوری.
- دکره، فرانسوا (۱۳۸۳). *مانی و سنت مانوی*، ترجمه: عباس باقری، تهران: نشر فرزاد، چاپ دوم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۹). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رئوفی‌مهر، محمد (۱۳۸۵). «ترجمه قصیده عینیه ابن‌سینا»، در: *حافظ*، ش ۳۵، ص ۴۰-۴۱.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹ الف). *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹ ب). *دنباله جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰ الف). *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*، ترجمه: مجدالدین کیوانی، تهران: سخن، چاپ سوم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰ ب). *جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تحقیق: هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۷). *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، تصحیح: علی‌نقی منزوی، تهران: اساطیر، ج ۳.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۵). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چاپ هشتم.

آیین گنوسی و تأثیرات آن بر عقاید عارفان مسلمان / ۱۵۹

مایل هروی، نجیب (۱۳۷۴). «انسان کامل»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، مقاله شماره ۴۰۵۱، تهران: انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳). *شرح التعرف لمذهب التصوف*، تصحیح: محمد روشن، تهران: اساطیر.

معین، محمد (۱۳۳۶). «تأثیر افکار ایرانی در طریقه گنوسی»، در: *یغما*، ش ۱۱۲، ص ۳۴۷-۳۵۴. ناس، جان بایر (۱۳۹۰). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: علمی فرهنگی، چاپ بیستم.

نیکلسون، رینولد (۱۳۸۲). *عرفان عارفان مسلمان*، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم.

ویدنگرن، گئو (بی تا). *مانی و تعلیمات او*، ترجمه: زهت صفای اصفهانی، تهران: چاپ پرچم.

هالروید، استوارت (۱۳۸۷). *ادبیات گنوسی*، ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره.

الیاده، میرچا (۱۳۷۳). *آیین گنوسی و مانوی*، ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: فکر روز.

Grant, Robert M. (1954). "Gnosis Revisited, Church History", *Cambridge University Press on behalf of the American Society of Church History*, Vol. 23, No. 1, pp. 36-45.

Hanegraaff, Wouter J. (2006). *Dictionary of Gnosis & Western Esotericism*, Leiden: Brill.

Jonas, Hans (1991). *The Gnostic Religion: The Message of the Alien God and the Beginnings of Christianity*, Third edition, Boston.

